



نامه

جناب آقای ایرانی:

نخست از ارسال منشورات مرکز میراث مکتوب سپاسگزاری می‌کنم.

دیگر آنکه یک نسخه کتاب شاهنامه جلد سوم (چاپ دوم) را به حضورتان فرستادم امید است مورد قبول واقع گردد. ضمناً باطلاع می‌رساند که هم اکنون جلد پنجم آن در انتشارات دانشگاه تهران حروفچینی شده و من به غلطگیری آن مشغول هستم، امید است که تا دو ماه دیگر از چاپ بیرون گردد و در این بین فرصت‌هایی که دست می‌دهد، جلد ششم را گزارش می‌کنم، والسلام.

پاسخی بر نقد آقای سجّاد آیدنلو بر متن شاهنامه موزه فلورانس چاپ انتشارات دانشگاه تهران

نخست باید بگویم که استاد آیدنلو در آن هنگام که سالهای ۷۹ و اندکی بیشتر، دانش‌آموز کلاس سوم دبیرستان شهرستان ارومیه بودند با بنده مکاتبه داشتند که در همه آن نامه‌ها پرسش‌هایی از شاهنامه فردوسی کرده و من هم به فراخور حال و مجال به ایشان پاسخ داده بودم. بنده آن نامه‌ها را از باب تیمّن و تبرک نگاه داشته‌ام که اگر روزی قرار باشد آنها را چاپ کنند بی‌گمان به اندازه یک کتابچه و یا یک مجله خواهد شد که همه آن نامه‌ها با دقت تمام و خوانا و مشکول (غالباً) نوشته شده است. در آن نامه‌ها این استاد گرامی گاهی هم عقائد شگفت‌انگیزی ابراز کرده‌اند که مایه حیرت خواننده و شنونده می‌شود و از آن جمله نوشته‌اند: در این بیت رستم و اسفندیار:

ز بلبل شنیدم یکی داستان

که بر خواند از گفته باستان

در این مورد مراد از «بلبل» حماسه خوان از یکی بنام «ارگاش جو من بلبل» می‌باشد (از نامه ۷۵/۹/۱۴) که فردوسی پس از شنیدنش بنظم کشیده و نام راوی و داستان را آورده است (باختصار).

اکنون که ایشان - از چشم بد دور - در مرحله نهائی

دانشجویی تحصیل می‌کنند باز هم بنده را از لطف و بزرگواری خود محروم نکرده‌اند، که از آن جمله است این نوشته ایشان در مجله گزارش میراث و آن بدین قرار است: نوشته‌اند: این کار (جوینی) که ظاهراً مجموع آن در

پنج جلد خواهد بود، چهار جلد منتشر شده است (پایان سخن). باید بعرض برسانم که من هرگز جائی ننوشته و یا نگفته‌ام که کار من در پنج جلد تمام می‌شود، بلکه بعکس همین امسال (۸۶) آقای خالقی که به تهران آمده بودند پرسیدند شاهنامه‌تان چند جلد می‌شود گفتم ۹ جلد. دیگر این که نمی‌دانم آقای آیدنلو چرا تمام عنوان‌های بنده را در آغاز کتاب بگونه دیگر تغییر داده‌اند، مثلاً من نوشته‌ام: «از آغاز منوچهر شاه تاز و طهماسب» ایشان نوشته‌اند: «از آغاز شهریاری منوچهر تا پایان زو تهماسب» که در حروف هم تصرف کرده‌اند و بقیه نیز همین طور است.

باز آورده‌اند که کار ایشان (یعنی جوینی) شرح شاهنامه نیز محسوب می‌شود. (پایان). انگار استاد محترم با عجله و شتاب کتاب را دیده و یک صفحه یاد و صفحه را از مد نظر گذرانده‌اند و اصلاً از متن کتاب آگاهی ندارند از این روی قید «نیز» را در نوشته خود آورده‌اند و حال این که بنده نوشته‌ام: آوردن نسخه بدل‌های خالقی و مسکو و پاورقی‌ها صرفاً برای دریافت معنی صحیح و روشن از ابیات است نه جز آن. ایشان برای این که کار بنده را از رونق بیندازند، آمده و آن را با نوشته‌های استاد دکتر کزازی و خانم مهری بهفر مقایسه کرده‌اند، بنده به این دو متن کاملاً احترام می‌گذارم و آنان را می‌ستایم، لیکن کار بنده در شاهنامه فردوسی از زمان فروغی ذکاءالملک تاکنون به کار کسی شباهت ندارد و منحصر بفرد است. پس مقایسه کردن با دیگران موردی ندارد. جز کوچک شمردن نسخه فلورانس و گزارش آن.

باز نوشته‌اند: شاهنامه متنی است دشوار و آسان از این روی در شرح و توضیح ابیات آن تعدّد و تنوع آراء از بدیهیات کار شمرده می‌شود.

سپس ایشان سه بیت را بعنوان شاهد نقد کرده و نظری به شعر امیر معزی و بیٹی از مولوی و دیوان ظهیر قاریابی و



نصیحة الملوک غزالی داشته‌اند. البته آنچه که ایشان آورده‌اند قبلاً دکتر شعار - حسن انوری و در مجله سخن و دیگران گفته‌اند، سخن آیدنلو بیش از آن نیست. بیت نخست از رستم و سهراب است که گرد آفرید به سهراب گوید:

نباشی بس ایمن بباوی خویش

خورد گاو نادان ز پهلوی خویش
در این باره استاد مینوی و دکتر شعار و انوری از نصیحة الملوک شاهدهی آورده‌اند و نیز استاد دکتر رستگار فسائی و کسان دیگر نیز چیزهائی گفته‌اند.

اما آقای آیدنلو با یک بیت مثنوی که در دکان عطاری اتفاق می‌افتد می‌خواهد شعر را معنی کند. پیش از این‌ها این شاهد را کسی دیگر برای این بیت آورده بوده است ایشان مبتکر آن نیستند. و آن، چنین است که شخصی از گل که برای توزین در ترازو بوده، در غلفت عطار کم کم از گل می‌کند و می‌خورد و از این کار بیهوده که جنس کمتری می‌گیرد به خود زیان می‌زند که ضمناً مرد عطار هم زیر چشمی آن را می‌دیده است.

پس بیت مولوی بدین گونه می‌باشد. (نیکلسون، دفتر چهارم، ب ۶۴۰):

گر بدزدی وز گل من می‌بری

رو که هم از پهلوی خود می‌خوری
اکنون باید بگویم: اگر سهراب به ایران برای دزدی آمده بود شاید این شعر مولوی با آن مناسبت می‌داشت و یانه اگر برای پیکار آمده، پس گاو نادان و بی تجربه که سهراب است اگر با گاو پر زورتر و آزموده‌تر از خود که رستم است بجنگد بی گمان شکست می‌خورد و پهلویش را می‌درد، پس توضیح من درست است. در این صورت ما این قضاوت را به کسانی که درست می‌اندیشند و صاحب ذوق اند وا می‌گذاریم ببینیم آنان چه می‌گویند.

اما بیت دیگری از همان رستم و سهراب است که گوید:

یکی دخمه کردش ز سم ستور

جهانی بزاری همی گشت کور
درباره سم ستور (اسب)، قول دکتر رستگار فسائی را که از دکتر یاحقی نقل کرده آورده‌ایم و همان را که در لغت فرس اسدی نقل شده است پذیرفته‌ایم. لیکن ایشان پس از سخن فراوان به آنجا رسیده که گویند:

نشان می‌دهد که صورت و معنای نسخه فلورانس درست است و رستم نیز گور پسرش را از سم ستور (اسب)

می‌سازد.

حال من از این استاد می‌پرسم که برخیزند در همان اطراف خود به جستجو بپردازند و از هر صنف و گروه که می‌خواهند بپرسند که آیا عقل باور می‌کند که رستم در آن بیابان آن همه سم اسب را یافته. نه سم چهار پایان دیگر. و با آن خانه‌ای برای دفن پسرش سهراب ساخته است؟ آیا چنین چیزی با اندک دقت میسر می‌شود؟

بیت سوم که در جلد چهارم فلورانس چاپ دانشگاه در مقدمه آن آورده شده، بدین گونه است:

اگر زندگانی بود دیر یاز

بدین ویر، خرم بمانم دراز

البته در چاپ دانشگاه: «برین دیر» است. نه «بدین دیر». آقای آیدنلو نوشته‌اند: «استناد ضبط (دین) بر شش نسخه معتبر دیگر جز از فلورانس اصالت صورت (دین خرم) را تایید می‌کند و معنای آن چنان که ایشان (جوینی) پنداشته‌اند هیچ ارتباطی با کیش خرم دینان ندارد...» (پایان). البته باید بعرض برسانم نسخه‌هائی که با فلورانس همخوانی دارند. در تمام متن مسکو و دکتر خالقی - دست نوشته‌های لنینگراد (۷۳۳) و دو نسخه فرهنگستان مسکو (۴ و ۶) و قاهره (۷۴۱) می‌باشند که می‌شود آنها را معتبر خواند و سپس دو دست نوشته واتیکان و آکسفورد نیز قابل اعتماد هستند و براساس پاورقی مسکو (ش ۱۷) دست نوشته‌های لنینگراد و دو فرهنگستان مسکو: «بدین دیر» با دال آورده‌اند و در پاورقی دکتر خالقی (ش ۵): واتیکان و آکسفورد و بریتانیا نیز: دیر، آورده، پس غلبه با قرائت: «دیر خرم» است.

لیکن چه ما «دین خرم» و چه «دیر خرم» بخوانیم در هر حال مشکل در بیت باقی است؛ زیرا هر دو بی معنی است. اما «دین خرم» در این بیت بی ربط بنظر می‌رسد. چون که ما نوشته بودیم: فردوسی با «خرم دینان» که دنباله آئین مزدکیان است (بشهادت تاریخ) مخالف بوده که گفته است: «تو گر با هشی راه مزدک مگیر». پس وقتی دین خرم در اینجا بیهوده بنظر رسید آنگاه می‌رسیم به نسخه‌هائی که «دیر خرم» آورده‌اند. و چون «دیر خرم» نیز در اینجا بی معنی است، پس روش قیاسی را بکار باید گرفت و آن: «ویر» با (واو) بوده که چون معنی آن برای کاتبان روشن نبوده لذا آن را «دیر» با دال کرده‌اند.

البته این بیت جزء سخنرانی بنده در کنگره «شاهنامه پژوهی» مشهد در سال ۸۵ بود که در آن نشست همه استادان شاهنامه شناس حاضر بودند. مانند استاد ایرج

«بیرا» (تبدیل واو به باء) بکار می‌برند و بقیه استادان هم از ظاهر برخوردارند و چهره‌شان رضایت‌نمودار بوده پس نتیجه این می‌شود که نیم‌شود هم فردسوی با خرم‌دینان مخالف باشد و هم موافق و اینخلاف عقل و منطق است، امیدوارم جناب استاد آیدنلو با دقت نوشته‌های بنده را یک بار دیگر در جلد چهارم بخوانند و با همکارانشان مشورت کنند تا شاید این نظر را بپسندند و راهگشای دیگران نیز باشند و السلام.

عزیزالله جوینی

عضو هیئت علمی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران

۱۸ مرداد ۱۳۸۶

افشار، دکتر اسلامی ندوشن، دکتر دبیرسیاکی، دکتر رستگار فسائی و دکتر خالقی مطلق و استاد امیدسالار (از آمریکا) و نوری عثمانوف (روسیه) و استاد اکبر ایرانی و ابوالفضل خطیبی و کسی به من چیزی نگفت که خود سکوت نشانه رضایت خواهد بود. البته بعداً می‌توانستند در این فاصله که الان در نیمه‌های سال ۸۶ هستیم چیزی بگویند و یا بنویسند و حال آن که پس از سخنرانی بنده، استاد قهرمان شاعر بلندآوازه خراسان آمدند و اظهار رضایت کردند. زیرا گفته بودم که «ویرا» با (واو) چندبار در شاهنامه آمده و هم الان در گویش کردی اطراف خراسان شمالی، آن را بصورت

